نقل عامه از صاحبه در رویت قبل از زوال و وجود یک روایت ضعیف از بیهقی

(24:14)

سید عباراتی داشتند، فرمودند: «مخالفتها للمشهور بين العامّة فتوی و رواية»، آیا فتوای مشهور عامه این است که رؤیت قبل از زوال مجزی نیست؟ [آیا] روایتشان هم همینطور است؟ اینکه "روایة" فرموده اند، ظاهراً همینطور است.

بین عامه فقط در یک کتاب دیدم - که در فدکیه هم گذاشته ام - در آن جا فقط نقل میکنند. در خیلی از کتب اهلسنت این است که می گویند: ما روایت نداریم و تنها از صحابه داریم. تنها یک روایت هست که آمده و از عایشه[1] نقل میکنند که صبح بود و رؤیت هلال شد، بعد از رؤیت هلال حضرت افطار نکردند. همین یک روایت را هم تعجب است که خود علماء اهلسنت میگویند نیست. میگویند فقط از صحابه است. روایتی از زمان خود حضرت نداریم. چرا یک روایت دارند. اسم کتاب را یادم رفته.

بیهقی در کتابش میآورد و بعد همین چیزی را که سید فرموده‌اند ترجیح میدهد. میگوید روایتی که میگوید قبل از زوال مجزی نیست، از خلیفه دوم است که با اسناد متصل است. اما روایتی که به خلیفه دوم نسبت میدهد که قبل از زوال خوب است و مجزی است و امروز روز اول ماه میشود، از ابراهیم نخعی است که مرسل نقل کرده است. ابراهیم نخعی برای قرن اول است که در دون و شش وفات کرده، او نمی توانسته زمان عمر را درک کند. عمر نامه فرستاد که: «ان رئی قبل الزوال فهو للیلة المامضیة، ان رئی بعد الزوال فهو للیلة المقبلة». ابراهیم بن نخعی مرسل میشود. بیهقی به این صورت حل میکند. دیگران هم گفته اند. ولذا ناقل روایت اجزاء رؤیت قبل از زوال تنها ابراهیم نخعی است.

قول مهم ابراهیم نخعی در قرائات

(26:30)

نمیدانم در مباحثه قرائات صحبت ابراهیم نخعی شد یا نه؟ او از کسانی است که قول خیلی خوبی دارد و در تاریخ علوم قرآنی مهم است. چون برای قرن اول هم هست. میگویید[2] چرا میگویید قرائت ابن مسعود و قرائت فلان؟! هنوز هم این قرائات سبعه نبوده. وفات ابن کثیر و ابن عامر و اینها همه بعد از صد است. او دون و شش وفات کرده. خیلی مهم است. او میگوید «کانوا یکرهون» در اینکه بگویید قرائت ابن مسعود. بگویید: «ان ابن مسعود کان یقرأ هکذا». اضافه قرائت خیلی

تفاوت می‌کند با این‌که او به این صورت می خواندم. یعنی او از کسانی بوده که «یقرأ هکذا». نگویی قرائت ابن مسعود، وقتی قرائت می‌گویی من‌تسب به او می‌شود. این از قول های مهم ابراهیم نخعی در علوم قرآنی است. حرف او از نظر تاریخی مهم است.

ایشان در مانحن فیه چه گفته؟ در خلیفه دوم همین رؤیت قبل از زوال را نقل کرده که مجزی است.

شاگرد: همان ابراهیم بن مالک است؟

استاد: نه، پسر مالک اشتر نیست. وفاتش دون و شش ای هفت بوده

شاگرد: وفاتش می‌خورد.

استاد: نخعی هم که هست. در ذهن من نبود که ایشان پسر مالک اشتر باشد. شاید من توجه ندا‌شتم.

شاگرد۲: ابراهیم بن یزید است. کسی که وفاتش دون و شش است، ابراهیم بن یزید است.

استاد: ظاهراً ابراهیم بن مالک در دهه هفتاد وفات کرد. بعد از هشتاد ای قریب به هشتاد وفات کردند. زمان مختار بود که با مختار همراه بود. اما بعید است که تا دون برود و حجاج را درک کند.

بنابراین این‌که فرمودند «مشهور روایات»، شهرت روائی آن همینطور است. الآن هم در خیلی از کتابها روایت قبل از زوال را نمی‌آورند. فقط در نظرتان باشد، یکی از منابع خیلی خوبی که بحث ما را جمع و جور آورده است، مصنف ابن ابی شیبه است. او چندین روایت را پشت سر هم آورده است. بعداً می‌خوانیم. برای بحث ما خیلی نافع است.

خب حالا ببینیم سفیان ثوری چه طور است. سفیان ثوری در سال صد و شصت و یک وفات کرده. یعنی سیزده سال بعد از شهادت امام صادق علیه‌السلام وفات کرده است. تولد سفیان ثوری دون و هفت است. یعنی در زمان شهادت امام باقر علیه‌السلام حدود هفده ساله بوده. در سال صد و چهل و هشت هم حدود پنجاه ساله می‌شود. پنجاه ساله‌ای بوده که کنارش ابوحنیفه و امثال آن بوده، لذا او کسی نیست که بتوان گفت امام علیه‌السلام از او تقیه کرده‌اند. این حرف سید، حرف خوبی است؛ تاخّر سفیان ثوری از عصر صدور روایات حماد و روایات عبید، لذا نمی‌توانیم بگوییم از این‌ها تقیه کرده‌اند.

شاگرد: اگر بخواهید یک نفر را کنار بگذارید بررسی‌های تاریخی بیشتری می‌خواهد. این‌که پنجاه ساله بوده کفایت می‌کند؟! در عصر حاضر کسانی داریم که با سن کمشان اقوالشان مطرح است. مثلاً زمینه‌های اجتماعی دارند.

استاد: ببینید سفیان ثوری این زمینه را دارد. ولی چه زمانی این زمینه قوی پیدا شده؟ آیا مثل زمان خود امام صادق علیه‌السلام که امثال ابوحنیفه بوده‌اند، محل مراجعه بوده‌اند و فتوا می‌دادند، اصلاً به‌عنوان فتوا کسی سراغ سفیان ثوری می‌رفت؟! راجع به سفیان ثوری تعبیرات بزرگی هست؛ «امام فی الحدیث». اما درفقه هم همینطور بود؟! یعنی صبغه کار او اگر هم بود، مربوط به روایات بود. یعنی اینطور نبود که محل فتوا باشد که از او تقیه کنند. روایت هم که روایت است. محدثین جور و واجور نقل می‌کردند. این نکته در سفیان ثوری هست که معرضیتی برای افتاء ندا‌شت. گمان نمی‌کنم حتی بین اهلسنت به‌عنوان یک فقیه درجه دوم و سوم هم باشد. صاحب قول بود اما به‌عنوان مفتی صاحب فتوا به حساب نمی‌آید. ولی علی ای حال فرمایش شما درست است و بیشتر به دنبالش می‌رویم.

شاگرد: خود ابوحنیفه هم در زمان امام علیه‌السلام شهرتی نداشته‌اند. حتی با حکومت درگیری هایی داشته. بعداً به دست شاگردانش مطرح شده.

استاد: بله، با منصور درگیری هایی داشت. اما از نظر حکومتی طوری بود که به او مراجعه می‌کردند. روایت محمد بن مسلم هست؛ از او فتوا خواستند چیزی نداشت. به درب خانه محمد بن مسلم آمد و گفت «هل من صاحبک عندک شیء؟». محمد بن مسلم گفت نه، من صریحاً از امام چیزی نشنیده ام. یعنی گیر افتاده بود و به محمد بن مسلم گفته بود که شما چیزی از امام میدانید ای نه؟ محمد بن مسلم چیزی جواب داد و او گفت «حسبی»! اهل قیاس واینها هم که بود. گفت همین بس است این را می گیرم و می روم.

---

[1] معرفة السنن والآثار (۶/ ۲۴۷)؛ «وفيه الواقدي، عن معاوية بن صالح، عن عبد الله بن قيس قال: سمعت عائشة، زوج النبي صلى الله عليه وسلم تقول: «أصبح رسول الله صلى الله عليه وسلم صائما صبح ثلاثين يوما، فرأى هلال شوال نهارا، فلم يفطر حتى أمسى»، والواقدي ضعيف.

[2] الحيوان (۱/ ۲۲۳). فدکیه

بازبینی #1
ایجاد شده 7 فوریه 2026 15:30:50 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 فوریه 2026 15:33:44 توسط ... .